

جاوید باد نام

فریدریک انگلس

روز ۲۸ نوامبر صد و پنجاه سال از ولادت نابغه کبیر اندیشه و کردار، فریدریک انگلس، همراه و هم‌زمین کارل مارکس گذشت. این دو بنیادگذار سوسیالیسم علمی که هر یک از طریق به پژوهش‌های فلسفی و اقتصادی دست زده بودند در ۱۸۴۴ در پاریس بهم رسیدند و از آن پس تا پایان عمر در کار عظیم مشترکی که پرلناریا را به انقلاب جهانی رهبری میکرد بسر بردند. مارکس و انگلس به سازمان مخفی "جمعیت کمونیست‌ها" پیوستند و آنگاه از طرف آن جمعیت منظور تشریح اصول سوسیالیسم، اثر معروف "مانیفست کمونیست" را نگاشتند (۱۸۴۸) که در طلیعه بیات مارکسیستی میدرخشد و بقول لنین هنوز هم به پرلناریای بگل و مبارز سراسر گیتی جان می بخشد.

مارکس و انگلس بحالت شرکت در انقلاب ۱۸۴۸ آلمان بناچار آن کشور را پس از شکست انقلاب ترک گفتند و از آن به بعد در لندن اقامت گزیدند و در آنجا بود که انترناسیونال اول را در ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ بنیاد نهادند. آثار جاویدانی مانند "سرمایه" (مارکس)، "آنتی-دورینگ"، "لودیگ فوئرباخ" و "منشاه" خانواده مالکیت خصوصی و دولت (انگلس) در این دوران نوشته شد. لنین درباره کتاب اخیر میگوید: "این یکی از تألیفات اساسی سوسیالیسم معاصر است که در آن میتوان بهر جمله ای اعتماد کرد، میتوان اعتماد کرد که هیچ جمله‌ای بدون تأمل نوشته نشده بلکه هر جمله‌ای بر مدارک تاریخی و سیاسی عظیمی متکی است." پس از مرگ مارکس، انگلس جلد دوم و سوم کتاب "سرمایه" را از روی دستخط وی تنظیم کرد و بجای رسانید بطوری که در واقع میتوان این دو جلد را اثر مشترک آن دو مولف بزرگوار شمار آورد. انترناسیونال اول که بدست مارکس و انگلس بنیاد گذاری شده و تأثیری عظیم بر جنبش جهانی کمونیستی گذاشته بود پس از نه سال دیگر وجود نداشت. از این جهت انگلس انترناسیونال دوم را تأسیس کرد. "کنگره کارگری پاریس" که در ژوئیه ۱۸۸۹ از نمایندگان کارگران سوسیالیست تشکیل شد پایه گذار انترناسیونال مذکور بود. در تدارک کنگره و رهبری آن، مارکسیست‌ها عمیری انگلس نقش بزرگی داشتند و شکست قطعی بر اپوزیسیون‌ها وارد ساختند. این انترناسیونال تا مرگ انگلس در موضوع مارکسیسم استوار بود و هر چه انقلاب سوسیالیستی را در برابر ارتجاع بورژوازی سر بلند نگه میداشت.

لنین در ۱۹۱۳ مینویسد که آموزش مارکس سه دوره از سر گذراند: یک دوره از انقلاب ۱۸۴۸ تا کون پاریس ۱۸۷۱ (دوره انقلابها و توفانها)، دوره پیدایش احزاب پرلناریائی، دوره تأسیس انترناسیونال اول (دوره دوم ۱۸۷۲ تا ۱۹۰۴) دوره "مسئله آلمانی"، دوره فقدان انقلاب. دوره سوم ۱۹۰۵ آستانوی انقلابها و توفانهای جدید. لنین توضیح میدهد که پیروزی مارکسیسم در دوره اول جهان بود که دشمنان مارکسیسم در دوره دوم ناچار شدند با ساس مارکسیسم برخورد درآیند و لیبرالیسم خود را با "اپوزیسیون سوسیالیستی" بیرون بیاورند. فعالیت‌های انگلس پس از مرگ مارکس با چنین دوره‌ای برخورد کرد و هدفش دفاع از مارکسیسم و پاسداری از روحیه انقلابی آن در برابر انواع روپزیونیسم و اپوزیونیسم بود. انگلس در مقابله با دشمنان مارکسیسم که بقول لنین "ترسان و هراسان" صلح اجتماعی (یعنی صلح با برده‌داری) و چشم پوشی از مبارزه طبقاتی و غیره را ترویج میکردند "و در میان پشت میز نشین‌های جنبش کارگری" بقیه در صفحه ۵

اظهاریه سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در باره مبارزات اخیر دانشجویان بضمیمه این شماره منتشر میشود.

اعلامیه مشترک

حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) آلمان

و سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان

شوند و بنوک یولا دینی بوجود آورند که سرهای تمام دشمنان ما در برخورد با آن متلاشی گردد.

پس از آنکه رژیم فاشیستی هیتلر در زیر ضربات متحدین و بطور عمده ارتش شوروی برهنگام استیلا پس از پای درآمد امپریالیسم آمریکا بکک امپریالیسم آلمان شتافت، موجب تقسیم آلمان شد و به احیای امپریالیسم آلمان غربی که امروز بصورت بزرگترین نیروی امپریالیستی در اروپای غربی درآمد است یاری رسانید. از طرف دیگر در جمهوری دموکراتیک آلمان که نخستین دولت کارگری و دهقانی آلمان بشمار میآید دیکتاتوری پرلناریا است. خوش خیانت شد. حزب سوسیالیست متحده آلمان تحت تأثیر سوسیال امپریالیست‌های شوروی بصورت حزب روپزیونیستی درآمد. این حزب و همچنین در حزب کمونیست آلمان که در راس یکس زیمان و در راس دیگری باخمان قرار دارند به جنبش کارگری و دهقانی و بآینده سوسیالیسم خیانت ورزیدند.

حزب ایران و پرلناریای آلمان، نهضت کمونیستی ایران و حزب کمونیست آلمان دارای سابقه دیرینه دوستی و همبستگی اند. بویژه در فاصله میان دو جنگ عده‌های از کارهای کوی نیست ایرانی از کمک و پشتیبانی حزب کمونیست آلمان برخوردار شدند. در اثر این کمک بود که روزنامه‌های کمونیستی بزبان فارسی بمنصور توزیع در میان ایرانیان خارج از کشور و ارسال بداخله کشور که در آنجا استبداد سیاه حکمروا بود بجای رسید سابقه نفوذ امپریالیسم آلمان در ایران نسبتاً طولانی است. در زمان جنگ اول جهانی امپریالیسم آلمان رقیب تزار-یسم روس و امپریالیسم انگلستان بود و در آستانه جنگ دوم جهانی توانسته بود نفوذ سیاسی و اقتصادی بزرگی در ایران بدست آورد بطوری که اگر ورود ارتش شوروی و متحدین وی به ایران روی نمیداد احتمال اینکه ایران بصورت کشوری تحت‌تسلط خونین هیتلری درآید بسیار بود.

اینست امپریالیسم آلمان در ششون بقیه در صفحه ۵

دروود به حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) فرانسه

روز ۳۱ دسامبر سه سال از تأسیس حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه میگردد.

حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه پاسداری سنن انقلابی کون پاریس و کارگران دلیبر فرانسه، پرچمدار مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون و کوبنده روپزیونیسم معاصر در آن کشور است. امپریالیسم فرانسه خطر این حزب را که در پیوند با توده‌ها به پیشرفت‌های روز افزون نائل میآید بزرگی دریافت و در حالی که در جلب همکاری حزب روپزیونیست فرانسه (حزب رزومارش) پیوسته قدم‌های تازه‌ای برمیدارد حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) فرانسه را بیهانه حوادث انقلابی مه - ژوئن ۱۹۶۸ غیر قانونی اعلام داشت. از آن زمان این حزب در شرایط بسیار دشوار و در احاطه دشمنان امپریالیستی و روپزیونیستی و در مقابله با تفرقه افکنی‌های مودیانه آنها به نبرد ادامه میدهد و ارگان مرکزی آن (هومانیتیه نوین) سخنیانه انتشار مییابد. بدون تردید امپریالیست‌ها و روپزیونیست‌ها علی‌رغم دست‌خوش موفق نخواهند شد طبقه کارگر فرانسه را از ستاد انقلابی خویش محروم گردانند.

ما آرزو مندیم که حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) فرانسه در تأمین وحدت خود، در دفاع از مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون، در پیوند عمیق با توده‌ها، در مبارز انقلابی بر ضد امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم کامیابی‌های روز افزون داشته باشد.

زند مبارز کمونیست (مارکسیست - لنینیست) فرانسه.

(این اعلامیه در شماره ۱۱ روزنامه "روتسورگن" ارگان مرکزی حزب کمونیست آلمان (مارکسیست-لنینیست) نیز درج گردیده است.)

پس از مذاکرات تابستان امسال، در نوامبر ۱۹۷۰ نمایندگان سازمان مارکسیستی-لنینیستی ایران (توفان) و نمایندگان حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) آلمان با یکدیگر ملاقات کردند.

بخش نخستین مذاکرات مربوط به مبادله تجارب بود. بخش دیگر مربوط به مسائل جنبش کمونیستی جهانی و بخش دیگر مربوط به همکاری‌های متقابل.

در پایان ملاقات قطعنامه زیرین بتصویب رسید:

امپریالیسم آمریکا نیروی عمده جنگ‌های تجاوز کارانه، پشتیبان عمده ارتجاع، زاندارم بین‌المللی و بزرگترین دشمن خلق‌های جهان است. تحریکات سیاسی او، مداخلات مسلحانه مستقیم او در کنگو، و قتل رهبر دلیبر کنگو (لوموبا)، در سن دمیترگ در ناما، در ویتنام و لائوس و کامبوج و غیره، کودتاهای ارتجاعی او در قاره آسیا و آفریقا و امریکای لاتین (مانند کودتای نظامی ایت ۱۹۵۳ در ایران) صفحات خونین و تنگ آوری در تاریخ استعانت نیت نگاشته است. تجاوز اسرائیل بر خلق‌های عرب بتحریریک و پشتیبانی امپریالیسم آمریکا صورت میگیرد.

روپزیونیست‌های شوروی که پس از مرگ استالین قدرت را در حزب و دولت شوروی بدست گرفته، دیکتاتوری پرلناریا را بر انداخته و سرمایه‌داری را احیاء کرده اند نخستین کشور سوسیالیستی را که بدست لنین بنیاد گذاری شده بود به کشوری سوسیال امپریالیستی تبدیل ساخته‌اند. سوسیال امپریالیست‌های روس در تقسیم جهان بمناطق نفوذ و در فرونشاندن انترناتقلاب در سراسر گیتی، با امپریالیسم آمریکا هم‌داستان اند.

مبارزه خلق‌های جهان بر ضد امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم، در روز بزرگم سرخ اندیشه مائوتسه دون که مارکسیسم - لنینیسم عصر است روز بروز عمیق‌تر و گسترده تر میشود. معالک آسیا، آفریقا و امریکای لاتین که گرگانه تضاد‌های جهان کنونی است بصورت مناطق توفانی انقلاب درآمد است. پیروزی نهضت انقلابی سراسر جهان در آخرین تحلیل با کامیابی مبارزات انقلابی خنده‌های این مناطق بستگی دارد. اتحاد مبارزات پرلناریای کشورهای امپریالیستی با مبارزات سه قاره مذکور شرط ضروری پیروزی انقلاب جهانی است.

کامیابی خلق‌های جهان در این مبارزه امری قطععی است زیرا که امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی در کلاقی از تضاد‌های سخت گرفتارند و مانند دو غریق، هر چه بیشتر ریگد بگرد آورند سر بچیره گرداب هلاک فرو خواهند شد.

خلق‌های جهان در مبارزه انقلابی خود بر همبستگی بیکر جویانه، حزب کمونیست چین و جمهوری توده‌های چین، حزب کارآسانی و جمهوری توده ای آلبانی تکیه دارند. چین کبیر توده‌های که انقلاب کبیر فرهنگی پرلتری را از سر گذرانده بصورت در تسخیر ناپدید سوسیالیسم درآمد است. جمهوری توده ای جیسی انحصار سلاح اتمی را درهم شکسته، ضربه عظیمی بر ستار اتمی امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم وارد ساخته و امید بزرگی در نزد خلق‌های شیفته آزادی برانگیخته است.

پرتاب ماهواره زمین از طرف جمهوری توده‌های چین گواهی‌کنندگی شکست‌ناپذیر اقتصاد و دانش تکنیک در آن کشور است.

از این جهت نقشه استراتژیک تهاجمی امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم بطور عمده متوجه جمهوری توده‌های چین است. ادامه تصرف جزیره تایوان، تقویت امپریالیسم و این تحریکات سوسیال امپریالیسم شوروی در مرزهای جمهوری توده‌های چین، نقشه امنیت جمعی آسیا، که از طرف برژنف طرح شد، توسعه جنگ امپریالیستی در جنوب شرقی آسیا، تقویت ناسیونالیست‌های توسعه طلب هند، همه همه بقصد محاصره جمهوری توده ای چین، منفرد ساختن او و تهاجم بر او صورت میگیرد. همچنانکه رفیق انونووجه گفته است: "همه احزاب و نیروها مارکسیستی - لنینیستی باید با حزب کمونیست چین و جمهوری توده‌های چین، بر اساس برابری و استقلال کامل، از نزدیک متحد

«جبهه ملی» نامی بدون محتوی

«ایران آزاد» «جبهه ملی» را «سازمان سیاسی خلق مینامد و برای اثبات حقانیت خود اینطور مینویسد: «از گفتن و تکرار اسم این اصل کلی و صحیح که در ایران طبقات گوناگون وجود دارند بهیچوجه نمیتوان این نتیجه را گرفت که در ایران سازمانی نمیتواند وجود داشته باشد که در آن تمام طبقات و قشرهای ضد امپریالیست تحت برنامه واحد و شعارهای مشخص و روشن گرد آمده و متحد علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی به مبارزه پردازند»

بدیهی است هیچکس تاکنون مدعی نشده است که در ایران سازمانی مرکب از طبقات و قشرهای ضد امپریالیست تحت برنامه واحد و شعارهای مشخص نمیتواند وجود داشته باشد. بنظر ما ضرورت چنین سازمانی از وجود طبقات گوناگون که در مرحله گوناگون دارای منافع اقتصادی و سیاسی مشترکی در مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع هستند ناشی میشود. سازمان توفان نه تنها هرگز چنین سازمانی را نغی نکرده، بلکه از همان شماره نخست ما هانا ارگان خود این مسئله را به مثابه حقیقتی مسلم که باید به آن تحقیق بخشید به پیش کشیده است. در سندی که به مثابه برنامه کسار مارکسیست - لنینیست ها بضمیمه شماره ۴ توفان انتشار یافته در زمینه چنین سازمانی بنام جبهه متحد ملی چنین گفته شده است: «مبارزه با امپریالیسم و اقلیت حاکمه وابسته به آن... گامی است که حزب یا یک طبقه نیست تمام طبقات و قشرهایی که در سطح امپریالیسم و اقلیت حاکمه در اسارت و محرومیت بسر میبرند (کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهری، بورژوازی ملی، روشنفکران...) میتوانند و باید در یک جبهه متحد ملی وسیع گرد آیند» (تکیه بر روی کلمات از نویسنده است)

اما آیا «جبهه ملی» چنین سازمانی است؟ در اینجا است که خواننده مقلد دشنام آمیز «ایران آزاد» مقاله‌ای که در آن از همه چیز صحبت رفته و جنگی است از مطالب بنام درست، پاسخی روشنی نمی‌یابد. از تارهای عبارات این مقاله اینگونه برمیآید که چنین سازمانی هنوز در ایران وجود ندارد و باید بوجود آید. به این عبارات توجه کنید: «اینکه آیا چنین سازمانی میتواند وجود داشته باشد یا نه، اینکه آیا وجود چنین سازمانی ضروری است و تشکیل آن در صورت وجود آن، شرکت و تقویت آن باید در دستور کار تمام نیروهای واقعا انقلابی قرار داشته باشد... در اینجا صحبت از این است که چنین سازمانی «میتواند» وجود داشته باشد و نه اینکه هم اکنون وجود دارد و «تشکیل آن» در باید در دستور کار تمام نیروهای واقعا انقلابی باشد. بنابراین تأکید میکند: «این اتحاد (تأسیس نیروهای خلق) باید در ایران و بین دسته جات سازمانهایی که در آنجا مشغول مبارزه اند بوجود آید» چیزی که بنوع خود مورد تأیید ما است. اما با این عبارات وجود سازمانی که در آن «تمام طبقات و قشرهای ضد امپریالیست تحت برنامه واحد و شعارهای مشخص و روشن گرد آیند» در حال حاضر هم در ایران و هم در خارج از کشور نغی شده است و با نغی چنین سازمانی «جبهه ملی» در واقع خود را به مثابه «سازمان سیاسی خلق» نغی میکند. مانیز جز این نگفته نمیشود اگر «جبهه ملی» آن سازمانی نیست که در آن تمام طبقات و قشرهای ضد امپریالیست تحت برنامه واحد و شعارهای مشخص باید گرد آیند پس مفهوم «جبهه ملی» به مثابه «سازمان سیاسی خلق ایران چیست؟ اگر «جبهه ملی» آن سازمانی نیست که بنا بر اقرار خود «ایران آزاد» میتواند وجود داشته باشد و «تشکیل آن» باید در دستور کار تمام نیروهای واقعا انقلابی باشد پس «جبهه ملی» سازمان سیاسی کیست؟ و چرا بطل خود را «سازمان سیاسی خلق» مینمایاند؟ درست همین موضوع است که «ایران آزاد» بایر کردن بیش از پنج ستون از نشر خود و دشنام گوئی بی حساب از بلخ به آن طفره رفته است. ما در مقاله «یادآوری تاریخی» همین مطلب را عنوان کرده و نوشتیم: «جبهه ملی» خود را «سازمان سیاسی خلق ایران» مینامد، خود را مدافع منافع خلق ایران مینمایاند درست برای آنکه ماهیت طبقاتی خود را بپوشاند»

«ایران آزاد» در یک تکه صراحت بخرج داده و مینویسد: «جبهه ملی» هرگز مدعی نشده است که سازمان سیاسی طبقه کارگریا طبقه دیگری است... جبهه ملی ایران خود را سازمان

خلق و مدافع منافع خلق میدانند. «اینکه «جبهه ملی» سازمان سیاسی طبقه کارگری نیست روشن است. همگسانی که با مسائل اجتماعی و سیاسی کم و بیش سروکار داشته و دارند این حقیقت را گفته و میگویند. اما در اینکه «جبهه ملی» سازمان سیاسی طبقه دیگری نیست و سازمان خلق و مدافع منافع خلق است عاری از حقیقت است. این ادعاها از نا آگاهی نویسندگان «ایران آزاد» منشا میگیرد و یا از عوامفریبی آنها.

چرا ما میگوئیم که «جبهه ملی» نمیتواند سازمان خلق و مدافع منافع خلق باشد؟

«جبهه ملی» خود را سازمان خلق و مدافع منافع خلقی - شمارد برای آنکه علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه میکند. آیا مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع کافی است از سازمانی «جبهه ملی» بسازد؟ مگر کفدراسیون دانشجویان ایرانی بعلیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه نمیکند؟ آیا آنها «جبهه ملی» است؟

«جبهه ملی» منافع خلق را مبارزه علیه امپریالیسم محدود و منحصر مینماید. درست است که در مرحله کنونی، مبارزه بخاطر استقلال ملی و آزادی مهم است، مهمتر است ولی معدک میا طبقاتی، که مبارزه ضد امپریالیستی خود در زمره آنست مبارزه با امپریالیسم محدود نمیشود. مبارزه میان کارگر و کارفرما (و سایر برای سهولت درک مطلب این دو طبقه را میگیریم) در تمام صحنه های اقتصادی سیاسی واید و تلوزیونی جریان مییابد. در ایران مبارزه با امپریالیسم این تضاد را به تضاد فرعی و درجه دوم تبدیل میکند ولی هرگز آنرا از بین نمیبرد. مبارزه بخاطر شرایط زندگی و کار، بخاطر آزادی فعالیت سندیکائی و سیاسی از مبارزات روزمره «طبقه» کارگر است. اما مبارزات طبقه کارگر با بورژوازی ایران در کادر مسائل روز و حتی پیروزی بر امپریالیسم و ارتجاع باقی نماند. هر یک از این دو طبقه از راه احزاب سیاسی خود سرزود و در زمانی انقلاب را که در نتیجه آن ریشه امپریالیسم و ارتجاع از جامعه ایران کنده خواهد شد می‌پایند و هر که ام بخاطر آن در زمانی که بفتح طبقاتی آنهاست میزبند و از آنجائی که این دو دورنا با هم در تضاد عمیق اند لذا از هم اکنون (و باید گفت سالها است) مبارزه میان این دو طبقه بر سر آینده انقلاب درگیر است.

بدین ترتیب مفهوم طبقه را (خلق ایران مرکب از طبقات است) در مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع خلاصه کردن در روز واقعا است. مفهوم طبقه تمام زندگی اجتماعی طبقه را چه در حال چه در تکامل آن وجه در دورنمای آینده آن در بر میگیرد مناسباً میان طبقه کارگر و بورژوازی، گذشته از شرایط زندگی آن دو که بر پایه کارگر و کارفرما بنا شده است، در افکار و آرمانهای آنها و بویژه در سیاست آنها نیز بروز میکند. مدافع منافع طبقه آن سازمانی است که در تمام عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی باید ما اخلاقی و فیزی و در تمام دوران موجودیت طبقه دفاع از منافع آنرا بر عهده گیرد. «ایران آزاد» با این حقیقت را نمی بیند یا نمیخواهد به بیند و با یک برجسب «الگو» و «الگوسازی» آنرا از گردونه خود خارج میکند. اما حقیقت همچنان حقیقت باقی میماند و لول آنکه از گردونه زندگی خارجش کنند.

«جبهه ملی» خود را «مدافع منافع خلق» میخواند اما «خلق ایران» اکنون هم طبقه کارگر را در بر میگیرد و هم قشر بورژوازی ملی ضد امپریالیستی را و هیچ سازمانی با هیچ زور و بیسیا ناسزاگوئی نمیتواند هم از منافع بورژوازی به مثابه طبقه استثمارگر و هم از نیروی کار به مثابه طبقه استثمارشونده دفاع کند.

بورژوازی ایران خواه ضد امپریالیستی خواه وابسته به امپریالیسم بهترتقدیر طبقه استثمارگر است طبقاتی است که بجز جلب منفعت نمی‌اندیشد، تولید نمیکند نه برای آنکه احتیاجات خود را برطرف کند مردم را مرتفع سازد بلکه برای آنکه سود ببرد. بورژوازی همه چیز و از آنجمله شی سیاسی خود را نیز بر اساس همین خصلت استثمارگرانه بنیاد مینهد و همه چیز از درجه محدود منافع طبقاتی خود میگذرد. منافع او در استثمار طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، فقر و محرومیت آنها است. حرص و آز وی برای تحصیل سود هر چه

بیشتر حد و حصری نمیشناسد، مبارزه او با امپریالیسم و شاید تا حدودی فتور الیسم برای تحصیل بازار ملی و گسترش بازار آزاد مگر اینکه «ایران آزاد» این حقیقت آشکارا مانند روزی بازم «الگوسازی» بنامد یا آنرا از مختصات کشورهای صنعتی مشرقی بداند. آیا واقعا بورژوازی ایران در خصلت استثمارگرانه خود یا بورژوازی کشورهای صنعتی تفاوت دارد؟ تاکنون هیچکس و هیچ نقطه‌ای از جهان خصلت استثمارگرانه بورژوازی را نغی نکرده است. البته «ایران آزاد» میتواند مبتکران نظر باشد که در «کشورهای سه قاره» و لابد از آنجمله ایران بورژوازی استثمارگر نیست ولی ابتکار و تغییر در ماهیت بورژوازی نمیدهد.

طبقه کارگر میزبند نه تنها برای آنکه از استثمار بیرحمانه خود بگاهد بلکه میزبند برای آنکه هرگونه استثمار را از جامعه براندازد، چیزی که تنها در رسالت وی است. با این ترتیب چگونه میتوان در یک سازمان سیاسی کارگر و کارفرما را به مثابه طبقه جمع آورد و در عین حال به دفاع از منافع هر دو پرداخت. اینکار را حتی دکتر مصدق مظهر جبهه ملی که کارگران را گویا مانند «فرزند ان حقیقی خود دوست» داشت نتوانست انجام دهد. بنابراین دولت دکتر مصدق مراجعه کنید و به بینید چند بار امتصاب کارگران برای بهبود وضع زندگی و کار خود با قوای دولتی بخون کشیده شده است. بهانه بساری این سرکوبی این بود: مزاحم مبارزه ضد امپریالیستی مانشودید. جمال عبد الناصر هم که روزی «الگوی» «جبهه ملی» برای ایران بود به همین بهانه کارگران اقتصادی را در مدخل کارخانه هایدار میاویخت. امروز مبارزه ضد امپریالیستی بهانه‌ای بود برای فقر و محرومیت و کشتار کارگران، امروز هم مبارزه ضد امپریالیستی بهانه ای است برای آنکه طبقه کارگر از سازمان سیاسی خود محروم سازند و بدینال بورژوازی بکشانند. «ایران آزاد» مینویسد: «جبهه ملی ایران» مانع و را دعوی در سر راه کوشش افراد و گروههای مختلف در جهت ایجاد دستجات سیاسی واقعی طبقات قشرهای مختلف ایران بوجود نیامده است. نه. دوستان عزیز، شما تمام تلاش خود را چه مستقیم و آشکار چه در زیر پرده بکار میبرید برای آنکه طبقه کارگر را از سازمان سیاسی خوش محروم سازید، منتها بیش از آنچه میکسید در قدرت شما نیست. اقدامات شما هم چه مستقیم و آشکار چه در زیر پرده محکوم شکست است و این حکم تاریخ است.

مطالب فوق نه کلیات است و نه مربوط به کشورهای صنعتی مشرقی، سخن بطور مشخص بر سر دو مقوله اجتماعی ایران، بر سر طبقه کارگر و قشر بورژوازی ضد امپریالیستی کشور ما است و در طبقه‌ای که «نه تنها در حال حاضر بلکه از دیدگاه تاریخی نیز دارای منافع تضادی میباشند. درست است که این هر دو در مبارزه با امپریالیسم و فتور الیسم منافع مشترکی دارند اما این مبارزه در نزد آنان از دو دیدگاه متناقض و با پی گیری متفاوت انجام میگیرد: مبارزه پرولتاریا علیه امپریالیسم، مبارزه‌ای بی گیر و ناپایان انقلابی، بخاطر آنست که همراه با ریشه کن امپریالیسم فتور الیسم در راه برانداختن هرگونه استثمار، هرگونه ستم طبقاتی رهسپار گردد، مبارزه بورژوازی با امپریالیسم، مبارزه متزلزل و ناپی گیر، بخاطر آنست که استثمار خود را جانشین استثمار سرمایه‌های امپریالیستی نماید» (توفان شماره ۳۴ یادآوری تاریخی) مسلم است که ادعای دفاع از منافع هر دو طبقه حرفی پوچ و توخالی است.

آیا باز هم ادعای «جبهه ملی» به مثابه «سازمان سیاسی خلق» و «مدافع منافع خلق ایران» دل بر این نیست که «جبهه ملی» با این عنوان میکشد ماهیت طبقاتی خود را پنهان دارد؟

کار در میان دهقانان

«ما در تمام فعالیت خود، حتی در مواردی هم که فقط با بر لاریای شهر سروکار داریم باید موضوع دهقانان را از نظر ورنکیم»

بدون وجود این کمیته‌ها (کمیته های انقلابی دهقانان - توفان) هرگونه اصلاحاتی در حکم هیچ است. با وجود این کمیته‌ها و با آنکه با آنها پیروزی قیام دهقانان امکان پذیر است. لینین

مرك و ننگ در امپریالیسم امریکا

رویزیونیستها و «سازمان انقلابی»

رویزیونیست ها و در رأس آنها رویزیونیست های شوروی آشفتنکی فکری بیسابقه ای در نهضت کونیستی و بطور کلی جنبش انقلابی جهانی بوجود آوردند که غلبه بر آن مستلزم مبارزه پیگیر و طولانی مارکسیست ها - لنینیست ها است. اگر مسلکهای مرده و نیم مرده ای مانند ترسکیم و آنارشیزم توانستند دوباره جان بگیرند این امر یکی از نتایج خرابکاری رویزیونیسم در نهضت کونیستی و کوشش آن در بی اعتبار ساختن مارکسیسم - لنینیسم است. اگر امروز آوانتوریسم و سکتاریسم در بعضی از کشورهای صورت پذیرد، رایج درآمده این امر کاره گاهان اپورتونیستی رویزیونیست ها است.

ولی بتدریج که مارکسیسم - لنینیسم معاصر یعنی اندیشه دین بر رویزیونیسم که خطر عمده در نهضت کونیستی و کورگی جهانی است چیره میشود زمینه پیدایش و رشد سایر تحرفات نیز از این خواهد رفت و بنابر آنها تسهیل خواهد شد. پیر و زبهای عظیمی که نصیب مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دین گردیده، بویژه کامیابی های انقلاب اکبر چین و انقلاب کبیر فرهنگی پرلناریائی، شور بی پایانی در خلقهای جهان برانگیخته است. دوران ما دوران اندیشه مائوتسه دین است. اما این بآن معنی نیست که همه هواداران این اندیشه آن را بدرستی درک میکنند و بدرستی بکار میبرند. مادر بسیاری از کشورهای به گروههایی برمیخوریم که خود را "مائوتیست" می - خوانند ولی در واقع اگرچه بر ضد جامعه سرمایه داری سرچشم بر افراشته اند و حتی صداقت انقلابی دارند هنوز از اندیشه مائوتسه دین به دور و در قید نظریات خرده بورژوا یانه خویش اند و چه بسا که با احزاب مارکسیستی - لنینیستی واقعی در تضاد و مبارزه می افتند. افرادی نیز هستند ماجراجو و فرصت طلب که میخواهند از آشفتنکی استفاده کنند و تظاهر به اندیشه مائوتسه دین را وسیله پیش برد افراض خویش سازند.

ترس رویزیونیست ها و امپریالیست ها از احزاب مارکسیستی - لنینیستی و هواداران اندیشه مائوتسه دین است نه از این گروه ها و افرادی که نتیجه عملشان جز شکست و نومید نخواهد بود. وی در عین حال گروهها و افراد مذکور را وسیله حمله بر مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دین میگردانند. شیوه رویزیونیستها و امپریالیست ها اینست که این گروهها و افراد متظاهر به اندیشه مائوتسه دین را بزرگ میکنند و بر سر زبان ها میاندازد از یک طرف حملات آنها را بر احزاب مارکسیستی لنینیستی - کونیستی میسرند و از طرف دیگر خطاهای فاحش و بالاخره شکست های آنها را بیای مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دین مینویسند. این شیوه ای است که در بسیاری از کشورهای نمونه دارد و بویژه در فرانسه بچشم میخورد.

رویزیونیست های حزب توده ایران نیز پیوسته باین شیوه توسل جستند. آنها از نخستین روز از ماهیت سازمان انقلابی، از بنیادگاران آن، از مسلک کاستریستی آن، از خصوصیات مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دین آگاه بودند ولی یک لحظه از این نیرنگ دور نشدند که آن را سازمانی خاصا "مائوتیستی" بخوانند و آنگاه خرابکاری و شکست و نداشتن آنرا ناشی از اندیشه مائوتسه دین جلوه دهند.

"سازمان انقلابی" مانند سایر پیروان کاستریسم بطرزوم حزب طبقه کارگر اقتدار نداشت و نقش دهقانان را در جنگ رتزیائی درک نمیکرد. شعارهای او و روش او در موقع قیام فارس و کردستان از مواضع نادرست ایدئولوژیک سرچشمه گرفت است. مارکسیست ها - لنینیست ها از هرجنبشی که بر ضد دیکتاتوری محمد رضاشاهی است دفاع میکنند و برخلاف رویزیونیست ها ایمان راسخ دارند که قهر ضد انقلابی را فقط با قهر انقلابی میتوان درهم شکست. مارکسیست ها - لنینیست ها باین کلام بزرگ معتقد اند که قدرت از لوله تفنگ بیرون میآید و ولی نه بآن معنا که نقش ایدئولوژی، سیاست و سازمان فراموش شود. بعقیده مارکسیست ها لنینیست ها سیاست باید در مقام فرماندهی بنشیند، حزب باید به تفنگ ها فرمان دهد، آنکه تاریخ را میسازد توده ها هستند نه قهرمانان. حزب طبقه کارگر - کورگی جنگ توده ای و جبهه واحد سه سلاح مارکسیست ها - لنینیست ها است. اما "سازمان انقلابی" که از فرماندهی تفنگ دم میزد و

در بی سود جوشی آتی از قیام فارس و کردستان بود بآن اندازه که توانستند آنها را مصلحتی داشته باشد نقتزگمراه کنند داشت. رویزیونیست ها از شکست قیام فارس و کردستان استفاده کردند تا نادرستی روش کاستریستی "سازمان انقلابی" را بحسب مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دین بگذرانند. در مقاله "تحت عنوان" سرنوشت یک شعار" و "بار دیگر باره" سرنوشت یک شعار" باین منظور نوشته شده است. بادعای آنان "شعار مبارزه" مسلحانه و جنگ پارتیزانی" در ایران با شکست روبرو گشته است و اینک میتوان نفسی باسودگی کشید و در سترسالت آمیز آرمید.

اما تجربه قیام فارس و کردستان شاعد دیگری بر صحت آموزش مائوتسه دین است که میگوید: "حزب با انضباطی که با تئوری مارکسیسم - لنینیسم مسلح است و اسلوب انتقاد از خود را بکار می بندد و با توده های مردم پیوند دارد، ارتشی کسه توسط چنین حزب رهبری میشود، جبهه واحدی مرکب از تمام طبقات و گروه های انقلابی برهبری چنین حزبی - اینست سه سلاح عمده ای که ما بدان وسیله دشمن را مغلوب ساخته ایم. بدیهی است که در قیام فارس و کردستان و همچنین در تبلیغات "سازمان انقلابی" اصولا باین آموزش مائوتسه دین و به تدارک این سه سلاح عمده توجه نشد و از اینجهت جانپزایی های قهرمانانه نیز به کامیابی نینجامید. صحت و قوت درخشان اندیشه مائوتسه دین را در وجود جمهوری توده ای چین میتوان دید، در ویتنام شکست ناپذیر میتوان دید، در جنگ های تیو ده ای

پیروزمند بر سره، تایلانند، کامبوج، هند، کمبیا، و غیره و غیره میتوان دید. و هرچا انحرافی از این اندیشه روی داده زمینهای برای شکست فراهم شده است.

رویزیونیست های حزب توده ایران از تاثیر هم میهنان ما از کشتار فارس و کردستان سو استفاده میکنند و فریاد کسان میبرند: "بهای اشتباهات راکی خواهد پرداخت؟" سؤال آنها بقصد تجربه اندوزی نیست بلکه برهمنای شتم ساختن اصول انقلابی است. این اشخاص که از "بهای اشتباهات" صحبت میدارند از خیانت رویزیونیست های یونان که نهضت پر دامنه خلق را با افسانه راه مسالمت آمیز تخریب کردند و شرایط کودتا خونین نظامی و استقرار دیکتاتوری فاشیستی و حبس هزاران و قتل و زجر صدها یونانی را فراهم آوردند سخن نمیگویند از خیانت رویزیونیست های بوزیل که با همان افسانه، همین سرنوشت را برای کشور خود تدارک دیدند یاد می کنند. این حقیقت را نمی بینند که اگر حزب کونیست اندونزی از تعالیسم مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دین غفلت نوزید، سیاست استقلال در جبهه واحد را از دست نهد و راه قهر آمیز انقلاب را تدارک دیده بود شکست عظیم انقلاب اندونزی پیش نیامد و نیم میلیون نفر دست بسته بقتل نمیرسیدند.

راهی که رویزیونیست ها در برابر قیام فارس و کردستان میگذازند راه مسالمت آمیز، راه امید بستن به هیئت حاکمه، راه سازش و خیانت بمنافع اساسی خلق های ایران است. راهی که مادر برابر قیام فارس و کردستان میگذازم اریم را جنگ انقلابی بدست توده های عظیم خلق در زیر رهبری حزب طبقه کارگر است. این راهی است دشوار و طولانی ولی یگانه راهی است که پیروزی قطعی انقلاب دموکراتیک خلق میانجامد.

همجنس با همجنس

تهویه مطبوع درآمده است. وی بدین محابا نوشت که بنظر ما نخستین کسی که باید از این کار خرسند و خوشوقت و در عین حال معنون بشود امریکائیا و آنتی کونیست ها باید باشند. (خواندنیها شماره ۶ اسفند ۱۳۴۵)

"خرسندی و خوشوقتی امریکائی ها و آنتی کونیست ها" از اتحاد شوروی!

مجله خواندنیها در قله انگیزی های رویزیونیست های شوروی بر ضد جمهوری توده ای چین به طرفداری از "مرکز تهویه مطبوع" برخاست و تعصب یکسان نوشت: "در چین کونیست با پیروزی نسبی طرفداران "مائوتسه تونگ" و تسلط گارد سرخ بر اکثر شهرهای بزرگ چین کار تحریک و مبارزه علیه شوروی به منتفی درجه شدت خود رسیده و اصول اخلاقی و قوانین و مقررات بین المللی نیز در این مبارزه زیر پا گذاشته شده است...

اوضاع چین بقدری آشفته و توفانی است که... منیت وقتی که سویال امپریالیست های شوروی "قرارداد" جمعی آسیا" را بمنظور متحد ساختن ارتجاع آسیا و منفرود ساختن جمهوری توده ای چین به پیش کشیدند محمد رضاشاه از نخستین تایید کنندگان آن بود. روزنامه "سحر" نوشت: "تحرك دولت شوروی در این همکاری های وسیع، مقابله بیاباز با هر نوع نفوذ کونیسم چینی است و مقدمه تحول در روابط اتحاد جما هیر شوروی با کشورهای دیگر است و مجله خواندنیها خبر داد که بنا بر گواهی روزنامه "آسیا" لندن هدف قرارداد امنیت جمعی آسیا "بستن راه بر توسعه احتمالی نفوذ چین در آسیاست" و در این مورد شوروی ها حتی با چانگ کیچک تماس برقرار کردند (شماره ۱۰ تا ۱۴ تیر ۱۳۴۸).

مقارن این احوال دولت محمد رضاشاه به پیروی از دولت شوروی به "تحرك" در سیاست خارجی در آسیای شرقی و جنوب شرقی دست زد که مظهر آشکارش مسافرت طولانی و پرسرودا مدیر روزنامه "اطلاعات بمنزله" فرستاده خاص رژیم محمد رضاشاه بشمار میآید. این محرم دیرینه سیاستهای تبهکارانه امپریالیست ها و ارتجاع ایران از ژاپن، تایوان، اندونزی، مالزی، تایلانند و غیره دیدن کرد تا پیوندشوم رژیم ایران را با رژیم ارتجاعی پیرامون جمهوری توده ای چین محکم تر کرد. هیئت بازرگانی و بازاریابی از کره جنوبی با ایران آمد. وزیر کشاورزی ایران به تایوان رفت. قرارداد جدید بقیه در صفحه ۵

خواب و خیال هیئت فرمانروای ایران از جانب جمهوری توده ای چین دستخوش پریشانی است: آفتاب مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دین از آنجا میتابد، انقلاب جبهه از آنجا فیض میگیرد، نیروی عظیمی بیاسداری از آزادی و دموکراسی و سیالیسم در آنجا بپا خاسته است، چشم امید خلق های جهان و از آنجمله خلق ایران به آنجا دوخته است. هیچ "اراده" منوگانه ای، هیچ "سازمان امنیتی"، هیچ باغ مهران و قزل قعماق قادر نیست از تاثیرات جان بخش این قطب جذب و اسهام جلوگیری کند.

برخورد امروزی هیئت فرمانروای ایران با جمهوری توده ای چین همان است که ارتجاع ایران با نخستین کشور سوسیالیستی جهان یعنی با کشور شوروی، مقارن انقلاب اکبر و رهبری لنین و در روزگار ساختمان سوسیالیسم و رهبری استالین داشت: برخوردی ناشی از ترس بیکران و کینه بی پایان. خلق زحمتکش ما نیز همچنان که دیروز بزبان شاعر پرشور خود عارف میگفت: "بلمتوسیم است خضر راه نجات"، امروز "مائوتیسم" را خضر راه نجات می شمارد. برخورد خلق زحمتکش ما با چین توده ای برخوردی است ناشی از امید بیکران و عشق بی پایان.

هیئت فرمانروای ایران بنا بر فریاده طبقاتی خویش و در اثر اشارات امپریالیسم خیلی زود دریافت که در اتحاد شوروی پس از مرگ استالین چه گذشته و چگونه آن پایگاه انقلاب جهانی کارگاه رویزیونیسم خروشچنی و به تکیه گاه ارتجاع جهانی بدل شده است. این واقعیت را نخستین بلز شاه در کتاب خود نوشت و سپس مضبوطات سازمان امنیت به تشریح و توضیح آن پرداختند. مجله خواندنیها صریحا یاد آور شد که دیگر خطر از جانب شمال نیست. این مجله خرید اسلحه از شوروی ها را تبریک گفت اما "نه بخاطر شرایط ساده و آسان معامله... بلکه بیشتر بخاطر نفس موضوع" بخاطر اینکه دولت شوروی به محمد رضاشاه برای تیرباران خلق ایران اسلحه میفرشود. بقول مجله مذکور: "این درست بدان میاندم که ماسالها بر اثر همسایگی با آتش، پیوسته از حرارت و سوزش آن در عذاب باشیم... ناگهان... از همان منبع آتش و کانون حرارت نه تنها رنجی نبریم... بلکه این کانون را به مرکز تهویه مطبوع هم تبدیل نمائیم." مجله خواندنیها بدرستی احساس کرد که اتحاد شوروی برای هیئت حاکمه ایران و دربار محمد رضاشاه بصورت مرکز

ما پیروزی خلق گینهرادر سرکوب توطئه خونین امپریالیستی نه نیت میگوئیم

«انقلاب سبز»

هرسال واردات محصولات کشاورزی و دامداری بشکورت ما افزایش مییابد. در سال ۱۳۴۸ تولید گندم نسبت به سال قبل ۵ درصد کمتر بوده است. در همین سال واردات گندم زنده ۴ درصد و واردات گوشت ۱۸ درصد و واردات فراورده های کشاورزی ۲۵ درصد نسبت به سال های پیشین افزایش داشته است. اما سال وضع از این نیز بدتر است. هم اکنون دولت ۱۵۰ هزار تن گندم از خارج خرید و در صد خرید مقادیر دیگر میباشد. اما سال ۱۳۳۱ میلیون دلار بر هزینه ارزی واردات غلات افزوده خواهد شد و بطوری که روزنامه کیهان مینویسد ایران محتلا در حدود ۱۵۰ میلیون دلار بابت واردات این نوع کالاها خواهد پرداخت بدیهی است که این نگرانی کشاورزی در رشته های از صنایع که بر اساس محصولات کشاورزی میچرخد تاثیر خواهد گذاشت و از تولید آنها و بالنتیجه از صادرات آنها خواهد کاست. باین صریح از یک سو واردات ایران بازم بالا تر خواهد رفت و از سوی دیگر صادرات بازم پائین خواهد آمد.

چنین وضعی اگر باعث نگرانی اولیا دولت محمد رضا شاهی شده است جای تعجب نیست. در چند ماه اخیر در بسیاری از سخن رانی ها و قلمفرمائی ها آزر داده میشود که «کشاورزی را دریابید» «مجله» «تهران اکنون بیست» که با حکم رویان خودی و بیگانه ایران نزدیکی دارد از نخستین آزرده یان بود و اینک بطوری که جراید خبر میدهند در برنامه های دولت «رو به رفته اولویت و ارجحیت به میزان زیاد نصیب طرح های کشاورزی شده است».

ولی این اولویت و ارجحیت فقط از نگرانی اولیا دولت محمد رضا شاهی سرچشمه نگیرد و سبب دیگری در منافع امیر-یاستنها دارد. واقعیت اینست که سرمایه گذاری امیر-یاستها در صنایع پویا و مختلط و رشته های دیگر صنایع فقط در آنجا و تا آن حد و صورت میگیرد که تا مین سود حد اکثر انحصارها اقتضا میکند. این حقیقت را امیرالیست های امریکائی در «گفرانس سرمایه گذاری ایران» (بخوانید: گفرانس سرمایه گذاری در ایران) گستاخانه بیان کردند و جمله معروف آنها که: «ما با دسته های چک با ایران نیامده ایم» هنوز در گوش هیت فرمانروای ایران است. اینک امیرالیست ها نغمه «بین استعمار را که اهتمام ایران باید متوجه کشاورزی باشد سر-ارده اند. سیزده سال پیش رئیس سازمان برنامه ایران نظر مستشاران امریکائی را در باره «سیر توسعه صنعتی ایران» چنین بیان داشت: «در ظرف بیست سال آینده... توجه دولت و ملاکین بیش از همه چیز معطوف به بسط و توسعه کشاورزی خواهد بود» و اضافه کرد که «ملل متحد واصل ۴ و سایر موسسات فی در این امر کمک خواهند کرد» (گزارش سازمان برنامه ۴

مهر ۱۳۳۶) و امروزیکی از اصول گزارش اخیر ماک نامارا رئیس بانک جهانی (امریکائی) «ترجیح» و امه های کشاورزی بر سایر وام هاست. ماک نامارا صریحا میگوید که بانک جهانی کشورهای کم رشد را در جهت اقتصاد کشاورزی سوق خواهد داد و بی این امر را «انقلاب سبز» نام میکند. «بعقیده کارشناسان این بانک پیشرفت جهام سوم منحصرا معلول افزایش و توسعه انقلاب سبز خواهد بود» (کیهان ۲۸ شهریور ۱۳۴۹) از آن روز که امیرالیست ها اصطلاح بیمعنی مردم فریب انقلاب سبز را بکار بردند محمد رضا شاه و سخنگویانش آن را ربودند و در کنار انقلاب سفید «خوش جای دادند» که اصل و نسب آن هم از امیرالیست ها است. از آن روز که امیرالیست ها ترجیح و امه های کشاورزی را اعلام داشتند در برنامه های رژیم کودتا نیز «رو به رفته اولویت و ارجحیت به میزان زیاد نصیب طرح های کشاورزی گردید» «صورتی در زیر در آنچند ریالاستی»! البته طرح های کشاورزی امیرالیست ها نیز مانند طرح های صنعتی آنها گوشه ای از نقشه کلی غارتگری جهانی تابعی از صنایع انحصار هاست. سد هائی که با وام های گمشکن و وسای خرید های گران، از ممالک امیرالیستی ساخته میشود و سرانجام یا بدون حاصل میماند و یا بطور عمده برای استفاده در اختیار «واحد های کشت و صنعت» امیرالیست ها قرار میگیرد نمونه روشی از این گونه طرح های کشاورزی است. وجود این واحد های کشت

و صنعت بهیچ وجه بمعنای رشد کشاورزی ایران نیست بلکه به معنای رشد سرمایه ی امیرالیستی در کشاورزی ایران است.

اما سخنگویان رژیم کودتا نظیر همان خیال هائی را که در مورد صنایع بافته اند اینک در مورد کشاورزی نیز میبافند و مدعی اند که «کشاورزی ایران، نمونه خواهد شد» «ایران بازارهای محصور کشاورزی را در خاور میانه و نیز در آسیای میانه قبضه خواهد کرد» «باران زرین بر سر انقلاب سبز خواهد بارید» و غیره و غیره. ولی کیست که نداند که در جهان سرمایه داری، بازار محصولات کشاورزی و تعیین بهای آنها نیز در دست انحصارهای امیرالیستی است. آمار سازمان ملل نشان میدهد که پس از جنگ دوم جهانی، از یک سو میزان صادرات مواد معدنی و برخی از کالاهای کشاورزی از قبیل قهوه و چای از ممالک آسیا و آفریقا و امریکای لاتین به ممالک امیرالیستی افزایش یافته در عین حال که بهای آنها رو به کاهش شرفته است. از سوی دیگر واردات مواد غذایی ممالک آسیا و آفریقا و امریکای لاتین از ممالک امیرالیستی افزایش یافته در عین حال که بهای آنها نیز رو به افزایش رفته است. امریکا از سال ۱۹۴۸ در زمینه تولید کشاورزی گرفتار بحران تولید اضافی است و از این جهت در بازار کشورهای دیگر برای فروش تولید اضافی خویش به انواع وسائل سیاسی و غیر سیاسی و از جمله بازی با قیمت ها متوسل میشود. برنامه «خواربار برای صلح» و «کک مواد غذایی» که امریکا با قیافه دروغین بشردوستانه به پیش کشیده بهمین منظور طرح شده است. دین راسک در مه ۱۹۶۱ در برابر کمیسیون امور خارجه سنای امریکا گفت: «از این به بعد بجای اینکه خواربار را بعنوان «یک مسئله» کشاورزی» تلقی کنیم ما باید آن را بعنوان یک ثروت ملی بدانیم و آن را به موثرترین طریقه ممکن بمنظور حمایت از سیاست خارجی خویش صرف کنیم» اکنون گویا اقتصاد ایران که سرپایش بازیچه دست امیر-الیست هاست و هنوز در قیود قرون وسطائی است میخواهد پشت حریفان را در بازار کشاورزی جهانی به خاک برساند!

این سنت رژیم محمد رضا شاه است که هر وقت در تدارک خیانتی است فریاد انقلاب بر میگذرد و هر وقت در انتظار شکستی است از پیروزی لاف میزند. «انقلاب سبز» نشانه ای و نتیجه ای از خیانت ها و شکست های این رژیم است.

برای خلق ایران فقط یک انقلاب وجود دارد و آن انقلاب سرخ است، انقلابی بدست همه توده های زحمتکش و همه قشر های میهن پرست تحت رهبری حزب طبقه کارگر، در زیر پرچم سرخ مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون، براندازند و ایران گنده رژیم کنونی و سازنده جمهوری دموکراتیک خلق این انقلاب هم اکنون از خون دهها هزار میهن پرست شهید ایران سرخ است و جز با خون های مقدس دیگر بارور نخواهد شد.

اعلامیه مشترک... بقیمای صفحه ۱ مختلف سیاسی و اقتصادی ایران عمیقاً رخنه کرده است. در تجارت خارجی ایران از امریکا جلوزده است و میگوید امتیازات جدیدی در منابع نفت و سایر معادن ثقیمت ایران بدست آورد.

باین طریق پرلتاریای آلمان و خلق ایران هر دو از طرف امیرالیسم آلمان استثمار میشوند و در وجود وی دشمن مشترکی را می بینند و این امر مقتضی همبستگی نزدیک و تبادل تجربه آنها یا یکدیگر است.

کودتای نظامی امریکائی-انگلیسی اوت ۱۹۵۳ رژیم استبدادی و پلیسی خونخواری را بر ایران مسلط ساخت. صدها نفر از میهن پرستان اعدام شدند. هزاران نفر گرفتار حبس و شکنجه و تبعید اند. کمترین اثری از آزادی و دموکراسی وجود ندارد. «اصلاحات» شاه و از جمله «اصلاحات ارضی» چیز دیگری جز اجرای سیاست نواستعماری امیرالیست هاست و هدف اصلیش جلوگیری از قیام هفتان و انقلاب دموکراتیک توده های است. ایران مظهر استعمار نوین است. مظهر استعمار جمععی است. منابع عظیم ثروت ایران و درزر آنها نفت بدست امیر-الیست ها و یوزده امیرالیست های امریکائی بتاراج میروند. همه امیرالیست ها اعم از امریکائی، انگلیسی، فرانسوی، ژاپنی،

آلمانی، ایتالیائی، و غیره با استثمار خلیق ایران مشغول اند. ایران مظهر سازش امیرالیسم امریکا و سوسیال امیریا - لیسم شوروی است. سوسیال امیرالیسم شوروی در سال های شصت در اقتصاد و سیاست ایران رخنه کرده از طریق تحمیل وام غارت منابع طبیعی ایران مانند گاز و نفت، مبادلات ناپسند در تجارت خارجی، با استثمار خلق ایران پرداخته است. سوسیال امیرالیست های شوروی پشتیبان رژیم دیکتاتوری شاه ایران اند. ایران از لحاظ استراتژیک در خاور میانه دارای اهمیت بزرگی است. انقلاب ایران مسلما نه فقط با قهر ارتجاعی هیئت حاکمه بلکه با مداخلات امیرالیست ها و یوزده امیرالیسم امریکا و نیز سوسیال امیرالیسم شوروی روبرو خواهد شد. راه انقلاب ایران راهی بس دشوار است ولی پیروزی آن نیز پیروزی بزرگی بر امیرالیسم و سوسیال امیرالیسم در خاور میانه خواهد بود.

ایران در مرحله انقلاب دموکراتیک توده های و آلمان در مرحله انقلاب سوسیالیستی است ولی هیچیک از این انقلابها نمیتواند بدون رهبری حزب طبقه کارگر، حزبی که بر پایه مارکسیسم، لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون استوار باشد، با توده ها در پیوند بسط و عمیق باشد، و پرچم انقلاب قهر - آمیز را سر بلند نگهدارد به پیروزی برسد.

حزب توده ایران که حزب طبقه کارگر ایران بود پسران آنکه روزی بنویسم در حزب کمونیست شوروی غلبه کرد در سرانجام روزی بنویسم و اپوزیسیون در غلطید. حزب توده ایران روز بروز بصورت «اپوزیسیون اعلیحضرت» درآمد هاست. امروز در عرصه ایران حزب طبقه کارگر وجود ندارد.

احیا حزب طبقه کارگر در عرصه ایران وظیفه میهم گنیه مارکسیست ها - لنینیست های ایران است. در آلمان هم اکنون حزب مارکسیستی - لنینیستی وجود دارد. تحکیم کمونیست (مارکسیست - لنینیست) آلمان وظیفه میهم گنیه مارکسیست ها - لنینیست های آلمان غربی است.

خواه در آلمان خواه در ایران افراد و نیروهائی وجود دارند که خود را مارکسیست لنینیست و طرفدار اندیشه مائوتسه دون معرفی میکنند ولی لزوم احیا و تحکیم حزب طبقه کارگر را متذکرند و ایفا این وظیفه میهم را به «وقت دیگر» موکول میدارند. برخی دیگر با فعالیت انشعابگراانه خود موجب گمراهی میشوند و عملا از وحدت مارکسیست ها لنینیست ها در حزب واحد جلو میگیرند. همه آنها در واقع پرلتاریا و خلق انقلابی را از ساختن و پرداختن سلاح انقلابی خویش باز میدارند. باید با این افکار ننگو روزی بنویستی که عملا و مالا بسود روزی بنویست ها و امیرالیست هاست شدیداً مبارزه پرداخت.

خواه در آلمان خواه در ایران افراد و نیروهائی هستند که نقش توده ها را در انقلاب بدرستی درک نکرده اند و به عمليا توسل میکنند که برای توده ها قابل درک نیست و مورد پشتیبانی آنها قرار نمیگیرد. آنها گرفتار بیماری کودکی «چپ» اند. شی واقعا انقلابی و متکی بر انطباق مارکسیسم، لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون بر شرایط مشخص، بدون مبارزه با این انحرافات چپ و راست نمیتواند استوار گردد.

حزب کمونیست آلمان (مارکسیست - لنینیست) و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون را مبنای فعالیت های خویش قرار میدهند و طرح ۴۵ ماده ای شی عمومی احزاب کمونیستی و کارگری، پیشنهادی حزب کمونیست چین را می پذیرند و بر این اساس با یکدیگر همکاری خواهند کرد. طرفین تبادل نظر بین احزاب کمونیستی و کارگری را برای تسهیل شی عمومی احزاب کمونیستی و کارگری و همچنین تحکیم سیاسی و سازمانی هر حزب مارکسیستی لنینیستی مفید می شمارند و بر آنند که باید برای ایجاد شرایط لازم جهت تاسیس سازمانی نظیر کمین ترن مبارزه کرد.

زنده باد مارکسیسم، لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون! زنده باد انترناسیونالیسم پرلتتری! پرلتاریای سراسر جهان و خلق های متحد یزد متحد شوید! حزب کمونیست آلمان (مارکسیست لنینیست) سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

پیروز باد مبارزه دلیرانه خلق های هندو چین

جاوید باد نام... بقیه از صفحه ۱ و روشنفران "سمپانیزان" طرفداران بسیار داشتند در ۱۸۸۸ در بیاجه "مانیفست کونیست" چنین نوشت: مطلب اساسی مانیفست عبارت از اینست که: "... تاریخ بشر (پس از تلاش کمون اولیه و مالکیت اشتراکی زمین) تاریخ مبارزات طبقاتی بوده است مبارزات میان طبقات استثمارگر و استثمارشونده، طبقات فرمانروا و طبقات ستمکش، و تاریخ این مبارزه طبقاتی در تکامل خود در عهد کونیست مرحله‌ای رسیده است که طبقه استثمارشونده و ستمکش - پرلتاریا - نمیتواند از یوغ طبقه استثمارگر و ستمکار - بورژوازی - رهائی یابد مگر آنکه در عین حال یک بار برای همیشه تمام جامعه را از هرگونه استثمار، از هرگونه ستم و از هرگونه تقسیم طبقاتی و مبارزه طبقاتی برهاند."

و در لزوم درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی چنین گفت: "طبقه کارگر نمیتواند بدان قانع شود که ماشین دولتی را همانطور که هست در دست گیرد و در راه منظور خود بکار برد."

ولی اپورتونیست‌ها، سوسیال دموکرات‌های دروغین بدست مارکسیسم از همان روزگار انگلس به تحریف نظریات او برخاستند و از آنجمله سوسیال دموکراسی آلمان مقدمه‌ای را که انگلس در ۱۸۹۵ بر اثر نامه ادمارکس بنام "مبارزه طبقاتی در فرانسه" نوشت با چنان تلخیصی بجا پ رسانید و چنان نتایجی از آن گرفت که بگویی میان آموزش دیرینه مارکس و انگلس بود. انگلس باین مناسبت باخشم و تنفر نگاشت: مقدمه من "چنان دست کاری شده است که من بصورت پرستنده مسالمت جوی قانونیت، بهر قیمت، درآمد نام" و طلب کرد که آثار این "درک شرم آور" از مقدمه او زدوده شود. ولی اپورتونیست‌های بین الملل دوم بدان رهسی رفتند که انگلس از آن شرم داشت و سرانجام بدست انترناسیونال سوم بر رهبری لنین از پای درآمدند.

اینکه که ده‌ها سال از آن تاریخ میگذرد و بعد از آنکه اپورتونیسم جهانی در زیر ضربات انترناسیونال سوم برهبری لنین و سپس استالین از پای درآمد، در عهدی که گرایش عمده انقلاب است، دوباره رویتونیست‌های خروشنجی به همان شیوه‌های فضیحت باز بین الملل دوم دست یازیدند. هدف آنها همان است که از مارکس و انگلس پرستنده مسالمت جوی قانونیت بهر قیمت، ستایشگر بهت زده، رفرف‌های بورژوازی شیفته "دموکراسی ناب"، بیزار از دیکناتوری پرلتاریا، جویای "حزب همه خلق" بسازند. نمونه کار آنها شماره "مخصوص مجله صلح و سوسیالیسم" است که بمناسبت صد و پنجاه سالگی ولادت انگلس منتشر ساخته و وی را با آب آلوده کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی تعمیم داده‌اند. وقاحت رویتونیست‌های خروشنجی در تحریف مارکسیسم از جسارت سران بین الملل دوم و مرتدانی نظیر کائوتسکی نیز بیشتر است.

اما مارکسیسم - لنینیسم علی‌رغم مغالطات رویتونیست‌ها و اپورتونیست‌ها در مبارزه با آنها نیروی تازه‌ای گرفته و به مرحله اندیشه پیروز گستر مائوسه‌دون ارتقا یافته است. اندیشه مائوسه‌دون نه فقط آموزش نوینی به پرلتاریا و خلق‌های انقلابی جهان میدهد بلکه آموزش مارکس، انگلس، لنین و استالین را در پرتو جدیدی عرضه میدارد، در پرتوی که عظمت آن آموزگاران بزرگ طبقه کارگر ادامه دهنده اندیشه و کردار آنها رفیق مائوسه‌دون را بیش از پیش نمایان میگردد. احزاب و سازمان‌های مارکسیستی لنینیستی و در رأس آنها حزب کمونیست چین و حزب کارآلبانی، برهبری مارکسیست لنینیست بزرگ رفیق انور خوجه ضربات کاری بر رویتونیسم خروشنجی وارد ساخته و من - سازند. غلبه قطعی بر رویتونیسم معاصر شرط لازم وحدت طبقه کارگر و جبهه جهانی ضد امپریالیستی بمنظور پیروزی بر امپریالیسم است. و بدون تردید رویتونیست‌های خروشنجی سرنوشتی ننگ‌بارتر از سرنوشت اپورتونیست‌های بین الملل دوم خواهند داشت.

افراشته باد درفش ظفر بخش آموزش مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوسه‌دون.

صادرات کارگر... بقیه از صفحه ۶ در مورد اعزام کارگر ایرانی را به کشور آلمان لغو کند (۲۷ آبانماه ۴۹) وهیئت هم از وزارت کار برای دنبال کردن مذاکرات به دعوت دولت آلمان به این کشور خواهد رفت.

پس از " فرار مغزها" اینک " فرار بازوها" منتها در آن یک دولت ایران دستی نداشت و بدین با دیده رضایت می‌نگرد و این یک طبق برنامه وسیع دولتی صورت میگیرد. اما بدین شک مشت توانای طبقه کارگر ایران و دیگر زحمتکشان میهن ما سرانجام مغز خیاانتکاران رژیم را در هم خواهد کوبید.

در روستای ایران

" یکی از سپاهیان انقلاب میگفت: من هشت ماه متوالی در یکی از روستاهای دور افتاده مابورخندست وانجام وظیفه بودم و در طرف این هشت ماه فقط چند بار توانستم گوشت بخورم. گفتم: آیا ممکن است در این باره توضیح بیشتری بدهی؟ گفت: در روستای مذکور با اینکه در حدود ۲۰۰ خانوار روستائی سکونت دارند ولی دام گشتار نمیشود و اهالی این روستا سال بسال طعم گوشت را نمی‌چشند. ولی پس از ۸ ماه که در این روستا بسر بردم یک روز در نزدیکی‌های قصبه مورد بحث گوسفندی از کوه سقوط میکند و ناچار میشوند آنرا کشتار کنند..."

آنچه سپاهی دانش تعریف میکرد واقعیت دارد و این موضوع بدون شک درباره بسیاری از روستاهای دور و نزدیک صدق پیدا میکند..."

مجله "تهران اکونومیست" ۲۱ شهریور ۱۳۴۹

گر ملک اینست و چنین روزگار

زین ده ویران هفتصد هزار

نظامی

حوادثی که... بقیه از صفحه ۶ شده است که برعکس فشار و شکنجه به این زندانیان افزایش یابد. اطلاعات در مقاله " هشدار و اخطار" مورخ ۲۰ مهرماه خود از زبان سازمان امنیت اینگونه هشدار و اخطار داد:

" اگر خانواده‌های بمفهوم مسئولیت مشترک خانوادگی توجه نکرد هیچ دلیل نمیشود جامعه نیز... این مسئولیت را مواخذه نکند و خانواده را شریک مسئولیت حادثه آفرین نشناسد... این هشدار است برای خانواده‌ها که... مسئولیت آنها نادیده گرفته نمیشود و شریک مسئولیت حادثه سازان خواهند شد. دیگر اینکه وقتی یک جوان... آزادی کسانی را از زندان مطالبه کند، باید متوجه باشد که بهیچ عنوان قوانین مملکت در مقابل ماجراجویی انعطاف پذیر نخواهد بود و چنین اقدامی لزوماً با عکس العمل شدید در مورد کسانی که درخواست آزادی آنها شده است مواجه خواهد شد."

ولی هیچیک از این تهدیدهای سازمان امنیت مشکلس شاه را حل نمی‌کند.

بوضوح دیده میشود که مقاومت مردم کشور ما در حال افتلا است. هر روز در همه جا قریب‌های اعتراض از مردم ایران بسگوثر میرسد. جنبش دانشجویان در داخل و خارج کشور جلادان رژیم را به سراسیمگی انداخته است. با وجودیکه این جلادان همه اخبار را سانسور میکنند تا از این کوچه خبری به آن کوچه سرایت نکند اخبار جنبش‌های مقاومت از اینجا و آنجا بگوش میرسد. رژیم شاه این خبر را که عده‌ای در دوشنبه شب ۹ آذر با اتوبیل به ماشین دوکلاس ماک آرتور سفر امریکادرایران حمله برده و قصد ربودن وی را داشته‌اند، با تمام قوا پنهان گذاشت ولی خبری بدین اهمیت نمیتواند کاملاً پنهان بماند. مردم این اخبار را از این گوش به آن گوش منتقل میکنند.

اینکه توده‌های مردم روز بروز بیشتر به لزوم مقابله قهر - انقلابی با قهر ضد انقلابی پی میبرند پدیده نوید بخشی است ولی تا وقتی که شور و شوق و آمادگی و ابتکار توده‌ها در نهضت توده‌ها با برنامه سیاسی صحیح و مشخص تحت رهبری حزب طبقه کارگر شکل نگیرد پیروزی بدست نخواهد آمد. از این جهت مجاهدت پیگیر در راه احیای حزب طبقه کارگر در عرصه ایران امروز بیش از همیشه بصورت وظیفه مبرم همه مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها، همه انقلابیون ایران درآمده است.

همجنس با... بقیه از صفحه ۳ همکاری در امور کشت برنج بین وزارت کشاورزی ایران با وزیر کشاورزی چانگایچک امضی شد. صادرات جزیره تاپوان بایران که چندین ده برابر واردات وی از ایران بود بازم به سود چانگایچک افزایش یافت... چانگایچک ریاست جشن‌های " دوهزار و پانصد سالگی شاهنشاهی ایران" را در تایوان بر عهده گرفت... اما نگرانی رژیم محمد رضاشاه در عرصه خارجی فقط از جانب خورد ورنیست، شعله‌ها خاورمیانه نیز طلعات محمد رضاشاهی را تهدید میکند. خبرگزاری هاکبراد اندک " زاهدی در ملاقات خود با رهبران عربستان سعودی، توسعه عملیات چریکی را در مسقط و عمان و نیز مناسبات نزدیک پکن با رژیم عدن را مورد بررسی قرار داده است" (کیهان ۲۳ تیر ۱۳۴۹). یکی از روزنامه‌های شیراز که گوشش به خروش انقلاب در خلیج فارس نزدیک تر است از " بیم مشترک عربستان و یمن (شمالی) از عملیات تخریبی انقلابیون سوسیالیست‌ها - دار پسکن در عدن" صحبت کرد و در دشنام گویی به چیسن توده‌های بر همگان سبقت جست. وی اصطلاح کهنه و بیمعنا " امپریالیسم سرخ" را که ارتجاع جهانی سابقاً در باره اتحاد شوروی بکار میبرد بر جمهوری توده‌های چین اطلاق کرد و در "صاحب شاهنشاه آریامهر" چنین داد و قاحت داد: " و از " مائوئیسم" در فرهنگ دنیای ما لفظی مترادف و هم‌آهنگ با خشونت، تجاوز، کشتار و سرانجام مهارت‌های انسانی درخت هدف‌های امپریالیستی سرخ و همان شیوه‌هایی که استالینسم برای تهیه اردوگاه‌های کار اجباری و احداث آذرخ‌های و حفظ حقوق بشر تهیه دید میباید... میخواهند رؤیائی را که در پکن به کابوس تبدیل شد در سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس... در معرض آزمایش قرار دهند" (پیک خجسته شماره ۱۰ خرداد ۱۳۴۹). اینهمه دشنام‌های ارتجاع ایران - که از لحاظ عظمت با دشنام‌های رویتونیست‌ها رقابت میکند - نموداری از موضع گیری رژیم محمد رضاشاه نسبت به چین توده‌های است.

در جلسه اخیر سازمان ملل که عضویت جمهوری توده‌های چین در دستور روز بود امپریالیسم امریکا مانند سالهای پیشین پیشنهاد مز ویرانه‌ای مطرح ساخت که ورود جمهوری توده‌های چین به سازمان ملل را با کسریت دو سوم آرا - و نه با کسریت عادی - موکول میساخت تا باین طریق یک سال دیگر جمهوری توده‌های چین را از اشغال مقام شایسته خویش در سازمان ملل بازدارد. نمایندگان رژیم کودتا پاهای امپریالیسم امریکا حرکت کردند و نه فقط باین پیشنهاد مرتجعانه و در عین حال عاجزانه پیوستند بلکه موضع گیری جاگرفتنشان خود را طای صحابه‌ای تأیید کردند تا مبادا محلی برای گله مندی خداوندگاران امریکائی باقی بماند و سپس برای آنکه دو سوم آرا حاصل نشود به قطعنامه شرکت جمهوری توده‌های چین در سازمان ملل رای متعجب دارند.

این توطئه امپریالیستی، بیرون از انتظار جمهوری توده‌های چین نبود. گفتار رفیق مائوسه‌دون در مارس ۱۹۴۹ همچنان پیش از تاسیس جمهوری توده‌های چین بیاد بیاوریم که: " در این مسئله که چین از طرف دولت‌های امپریالیستی برسمیت شناخته شود ما نباید عجله کنیم و همین حالا در حد حل آن باشیم. حتی پس از پیروزی در سراسر کشور و تأمندی نسبتاً طولانی ما احتیاجی به چنین عجله‌ای نداریم."

البته امپریالیست‌ها - و بدینحال آن رژیم‌های نظیر محمد رضاشاه - سرانجام به شناسائی جمهوری توده‌های چین مجبور خواهند شد، همچنانکه در مورد نخستین کشور سوسیالیستی جهان یعنی شوروی لنینی - استالینی باین باجبارتن در اردت عظمت صوری و معنوی جمهوری توده‌های چین و پیوند عمیقی که خلق‌های جهان با این دو تسخیر ناپذیر سوسیالیسم دارند راه دیگری برای آنها باقی نمیگذارد. ولی این امر معنای فروکش خشم و کین امپریالیست‌ها و ارتجاع جهانی نسبت به جمهوری توده‌های چین نخواهد بود.

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D' ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

گسترش و پیروزی انقلاب وابسته به وجود حزب انقلابی پرولتری است

صادرات کارگر

هدف دولت ایران از اعزام کارگر بخارج در درجه اول تحصیل ارز خارجي است و از سروا کردن نیروی روز افزون که روزی "ثبات" رژیم را بخطر خواهد افکند. اما مطبوعات ایران با تأیید اینکه از اینکار "درآمد ارزی قابل توجهی" بدست می آید گاهی اینگونه وانمود میکنند که کارگران ایرانی آنچنان کارگر ان ماهرو متخصصی هستند که کشورهای دریافت کننده را بوجود آنان نیاز است. چنانکه بنا بر روزنامه کیهان "قریبا در تاسیسات پالایشگاه افریقای جنوبی که با مشارکت شرکت ملی نفت ایران در آن کشور ایجاد میگردد، ۲۸۵ کارگر متخصص ایرانی مشغول بکار خواهند شد". و گاهی نیز مدعی میشوند که "این نیروی انسانی در بازگشت میتواند بصورت فعالانهای در صنایع در حال پیشرفت و گسترش آنان در ایران (منظور صنایع کشاورزی دریافت کننده است - توفان) سرگرم بکار شوند".

هم اکنون که آغاز کار است صد ها کارگر ایرانی در کشور آلمان غربی و کشور نژاد پرست افریقای جنوبی نیروی کار خوب را دور از وطن و دور از خانواده و کاشانه خود به سرمایه دارا خارجی میفروشند و مورد همگونی تحقیر و توهین نیز واقع میگرددند. این برنامه دولت، بدون شک، با جدیت تمام و بیش از نکتة اجرا خواهد شد. در این زمینه دولت ایران آمادہ است همه گونه امتیازات برای کشورهای دریافت کننده و همه گونه محرومیت برای کارگران ایرانی بپذیرد زیرا اجرای این برنامه باید بیکی از منابع ارزی مهم دولت ایران تبدیل شود. روزنامه کیهان ضمن تذکر این نکته که اعزام کارگران ایرانی به آلمان افزایش مییابد مینویسد: "چون رفتار کارگران ایرانی که تاکنون به کشور آلمان اعزام شده اند رضایت بخش بوده و بعلاوه در کار آموزی ها هوش و درایت کافی نشان داده اند از اینرو وزارت کار آلمان در نظر دارد محدودیت های موجود بقیه در صفحه ۵

مشکل اشتغال برای دولت شاه مشکل بزرگی است. بیکاری بیماری مزمنی است که گریبانگیر بخش بزرگی از کارگران و زحمتکشان ایران است. هر سال ده ها هزار هقان زحمتکش از دهات بسوی شهرها سرازیر میشوند و بر ارتش بیکاران میفزایند. در کارهای ارتش بیکاران ده ها هزار جوان تحصیل کرده که بعلمت محدودی های جدیدند انشگاه راه نمیابند همچنان بیکار و سرگردان میمانند و به آئینده با سر آوردن تارک خود میکنند. به این عده باید کارگرانی را افزود که هم اکنون به کار اشتغال دارند ولی بزودی بر اثر پایان یافتن این یا آن واحد ساختمانی، کارآنان خانصه مییابند مانند کارگرانی که در ساختمان کارخانه ذوب آهن مشغول بکارند و یا کارگرانی که در سالهای اخیر بکار ساختمان لوله گاز سرتاسری ایران از جنوب تا مرز اتحاد شوروی اشتغال داشته اند. گزارش بررسی آمار نیروی انسانی حاکی است که در سالهای اجرای برنامه چهارم سالیانه ۲۵۰ هزار و در سالهای اجرای برنامه پنجم سالیانه ۲۸۰ هزار نفر وارد بازار فروش نیروی کار میشوند در حالی که برنامه چهارم سالیانه فقط برای ۲۰۰ هزار نفر کار پیش بینی میکند و بدون شک این پیش بینی هرگز به تحقق نخواهد پیوست. ولی اگر همین پیش بینی را نیز ملاک قرار دهیم در پایان اجرای این برنامه ۲۵۰ هزار نفر بیکار جمعیت بیکار افزوده میشود.

علت این امر رکود و عدم امکان بکار افتادن سرمایه های ملی است. سرمایه های امپریالیستی که در واحد های بزرگ بکار می افتد بعلمت مکانیزاسیون و اتوماتیزاسیون کارخانه ها فقط تعداد کمی کارگر بکار میگیرد. بعلاوه امپریالیست ها سودهای هنگفتی را که از سرمایه های خود در میهن ما بدست میآورند همرا بصورت ارز از کشور خارج میکنند بدون آنکه حتی بخش کوچکی از آنها را به سرمایه گذاری جدید اختصاص دهند. سرمایه های ملی هم بعلمت عدم حمایت از آنها از جانب دولت، بعلمت ورود کالا های خارجی و سرمایه های خارجی که از امتیازات زات بسیاری برخوردارند، بعلمت انتشار اوراق قرضه دولتی و عوامل دیگری از این قبیل در سرمایه گذاری شرکت چندانی ندارند مضافا به اینکه عده ای از سرمایه داران ملی دچار ورشکستگی میشوند و کار تولید به تعطیل می انجامد.

همه ساله ده ها هزار نفر از کارگران بیکار برای تهیه لقمه نانی بجهت خود و کودکان گرسنه خود به کویت و شیخ نشین های حلیج فارس عزیمت میکنند، عده ای از آنها طی مسافرت در دریا جان خود را بر سر اینکار میگذارند اما اکنون دولت ایران کار اعزام کارگران را بخارج در دست خود میگیرد و کارگران ایرانی را به استثمار بیرحمانه کشورهای صنعتی اروپا و آسیای شرقی اینکار صدور نیروی کار به خارج از کشور از شاه و دولت ایران نیست. پیش از او کشورهای مانند ترکیه، یوگسلاوی "سوسیالیستی"، لهستان "سوسیالیستی" و دیگران به اینکار متوسل گردیده اند. دولت یوگسلاوی "سوسیالیستی" مثلا ۷۵۰ هزار نفر از اتباع خود را برای کار بخارج از کشور اعزام داشته است و طبق گزارش دولت یوگسلاوی طی سال جاری تعداد کارگران این کشور در خارج ۲۰۰ هزار نفر افزایش یافته است. این دولت در سال ۱۹۶۹ از این بابت ۲۰۰ میلیون دلار ارز به کشور خود وارد کرده است برای ترکیه نیز وضع بدین منوال است. اکنون دولت ایران که حرص و ولع دلار و دیگر ارزهای خارجی تاریخان وی را بجهت کشانیده در همین راه گام برمی دارد. باید منتظر بود که مطبوعات مزدور ایران، این را از ابتکارات "شاهنشاه" بشمار آورند و یا آنکه یک برجسب "انقلاب (چندمین؟)" به آن بچسباندند. چون در این کشور شاهنشاهی هیچ خیانت مسمی نیست که بانام "انقلاب" نامگذاری نشود. بخوری که اطلاعات مینویسد: "با توجه به قدرت فعلی آلمان به جذب نیروی انسانی (هشتصد هزار نفر) میتوان دریافت که نیروی انسانی ایران تاجه حد میتواند از این شرایط بهره جویی کند" (۲۳ شهریور ۱۹۴۹). اما اجرای برنامه صادرات کارگر به کشورهای خارج به کشور آلمان محدود نمیشود. کشورهای سی نظیر استرالیا، کانادا، نیوزیلند، فرانسه، بلژیک، لوکزامبورگ هلند، سوئیس، اتریش، سوئد، انگلستان هر یک بنوبه خود بازارهای وسیعی برای جذب نیروی انسانی پرورش یافته ایران دارند" (همان روزنامه)

حوادثی که رژیم شاه از آنها نگران است

روز هجده آبانماه سومین هواپیمای ایرانی به بغداد رفته شد. ربایندگان هواپیما عبارت بودند از شش نفر زندانی که فرار بود توسط مأموران شیخ نشین دوی به رژیم شاه تحویل داده شدند و سه نفر از یارانشان که برای نجات آنها بعنوان مسافر سوار هواپیما شده بودند.

سخنگویان رژیم در اظهاریه های خود ابتدا از هویت ربایندگان اظهار بی اطلاعی کردند، پس از مدتی گفتند که آن "ظاهرا سابقه سیاسی نداشتند و جزو زندانیان سیاسی نبودند" و سپس این احتمالشان مبدل به "یقین" شد و بدان خاطر که بهانه های برای تقاضای استرداد آنان از دولت عراق پیدا نکردند، اعلام داشتند که آن شش نفر زندانی که میبایست به تشکبه گاه های سازمان امنیت تحویل داده شوند را رای مجرمیت سیاسی نبودند. مجرمیت آنها گویا عبارت بود از دست از حمل اسناد و گزرنامه و اوراق دولتی و قاچاق مواد مخدر... ولی آنطور که پیداست این ادعای رژیم صادقانه نیست.

زیرا اگر آن شش نفر زندانی که سنیشان بین ۲۲ و ۲۶ سال است جامل اسناد بودند در اردوستان شیخ دوی برای تحویل شدن به ایران اینهمه تشریفات نمیتراشیدند. در اردوستان شیخ دوی از قاچاقچیان حرفهای هستند. بنا بر آمار تایمز مالی اردوستان شیخ دوی فقط در سال ۱۹۶۹ مقدار ۲۲۰ تن ضد که معادل ۱۶ درصد تولید طلای جهان غرب در این سال بود بطور عمده از انگلستان خرید و بطور عمده بمسواحل هندوستان به طور قاچاق رد کرده است. در اردوستان شیخ برای برنجان ترک کردن قاچاق کاری خود قایقهای مخصوص و مدرن تهیه کرده است و میکوشد درآمد خود را از این راه بازهم افزایش دهد از طرف دیگر رژیم ایران نیز زیر سایه شاهی است که خود و ریارش سرکرده قاچاقچیان هستند. پس چگونه ممکن است که جمع یک پاسپورت، قاچاق مقدار نسبتا ناچیز مواد مخدر در نظر این دولت باشد قاچاقی (شیخ و شاه) چنان گناه کبیره ای باشد که برای تحویل عاملینش اینهمه تشریفات فراهم گردد؟

از طرف دیگر آن سه نفری که باعث نجات شش نفر دیگر گردیدند کارگران ساده ای هستند. چگونه ممکن است که کارگر ساده (مستخدم هتل، سیمکش و کارگر ساختمانی) حاضر باشند جان خود را فقط بخاطر نجات شش نفر قاچاقچی بخطر بیندازند؟ اصولا شغل این سه نفر نشان میدهد که اینان نمیتوانند متعلق به باندی قاچاقچی باشند. یک عضو باند قاچاقچی آنقدر پول دارد که از کار طاقت فرسای کارگری در مساجد حتماً های دوی صرف نظر کند.

این دم خروسیها، قسم و آیه های رژیم شاه را در مورد ادعایی که دارد دست و پایی اعتبار میسازد. رژیم شاه تنها با دشمنان سیاسی خود اینگونه رفتار میکند.

رودن هواپیمای سوم برای رژیم شاه رسوائی بزرگی بود پس از رودن هواپیمای اول و سپس هواپیمای دوم "مقامات مسئول" دستورات لازم دادند تا دیگر اینگونه حوادث تکرار نشود ولی "دستورات" این "مقامات مسئول" مثل خود آنها بی اعتبار است. این مقامات مسئول وقتی با مردم بی سلاح و بی دفاع سروکار دارند عریه مستانه میزنند و به خلق خلق پنجه و دندان میاندازند ولی وقتی جداد مقابلشان بایستند فوراً دست و پایشان را کم میکنند. یکی از مأموران گارد دوی که مقام افسری هم دارد پس از دیدن قوطی بنزین در دست یکی از ربایندگان (آنطور که کیهان نوشته است) زبانش بند آمد و "بیحال در کف هواپیما افتاده بود" و بدون شک شجاعت خدمتگزاران محمد و شاهشاه هم بیش از این افسر شیخ دوی نیست.

رژیم شاه قانون به مجلس برد و برای ربایندگان هواپیما مجازاتهای سنگین تعیین کرد، حتی مقامات این نیز فراموش گشت که برای خانواده ربایندگان هواپیما هم ناراحتی شدید فراهم آید. اگر هم ربایندگان هواپیما مطالبه کنند که بسایند زندانیان سیاسی آزاد شوند، در نظر گرفته بعید در صفحه ۵

در دفاع از دانشجویان ایرانی در ترکیه

فشارهای سازمان امنیت ایران و مقامات امنیتی ترکیه نسبت به دانشجویان ایرانی مقیم ترکیه هر روز گسترش بیشتری مییابد. تحویل یک دانشجو به ایران، تعقیب عده های دیگر از این دانشجویان، فشار به سازمانهای دانشجویی، تهدید دانشجویان و غیره نشانه هایی از همکاری عمیق سازمان امنیت با مقامات همجنس خود در ترکیه است.

البته رژیم شاه میکوشد دانشجویان وابسته به کفدر را و جنبش مترقی دانشجویان ایران را در همه جا سرکوب کند. این امر تنها نشانه درندگی و ددمنشی رژیم شاه نیست بلکه حاکی از شرح بودن مبارزات کفدراسیون هم هست. نشانه آنست که رژیم شاه جنبش دانشجویی را بمثابة یک خطر جدی برای خود تلقی میکند.

ولی ما معتقدیم که دانشجویان ایرانی در خارج از کشور و از آنجمله دانشجویان ایرانی در ترکیه که با شرایط دشوار تری سروکار دارند، از مبارزه با رژیم شاه باز نخواهند ایستاد.

رژیم های ترکیه و ایران در ورز می هستند که عنان شان در کف امپریالیسم است. خلقهای این دو کشور نیز در ورز مشترکی دارند و برای نجات نهائی از این ورز و درد باید نسبت بیکدیگر همبستگی و پشتیبانی برادرانه داشته باشند. خلق ایران از نیروها مترقی و انقلابی ترکیه انتظار دارد که برادران ایرانی خود را تنها نگذارند. البته کفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی از تمام امکانات برای دفاع از دانشجویان ایرانی در ترکیه که مورد حمله مشترک سازمان امنیت و مقامات امنیتی ترکیه هستند استفاده خواهد کرد ولی برای مقابله پیروزنده با این حمله مشترک مقامات امنیتی دو کشور باید خلق ترکیه، نیروهای مترقی و انقلابی این کشور بسا دانشجویان ایرانی در مبارزه علیه سازمان امنیت ایران و پلیس ترکیه همگام باشند و مسلما خواهند بود.

البته این همبستگی یکجانبه نیست. مردم ایران نیز پیوسته از مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلق ترک که هر روز اوج میگیرد با جان و دل پشتیبانی کرده و خواهند کرد.

موفق باد مبارزات پرشور دانشجویان برهبری کفدراسیون